

این فرمان را امام علی (ع) برای «مالک اشتر نخعی» به هنگامی که او را به فرمانداری «مصر» گمارد، نوشته است. [مالک، به جای «محمد بن ابو بکر» - که زامداریش درهم ریخته بود- منصوب شد]. این فرمان از بلندترین و فراگیرترین فرمانهای امام (علیه السلام) است.

وَمِنْ عَهْدٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُتِبَهُ لِلْأَشْتَرِ النَّخَعِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ لَمَّا وَلَّاهُ عَلَى مِصْرَ وَأَعْمَالِهَا. حِينَ اضْطَرَبَ أَمْرُ أَمِيرِهَا مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ. وَهُوَ أَطْوَلُ عَهْدٍ كُتِبَهُ وَاجْمَعُهُ لِلْمَحَاسِنِ.

عهدنامه مکتوب آن حضرت است برای مالک اشتر نخعی رحمه الله زمانی که او را به امارت مصر و مناطق تابعه آن انتخاب نمود و این برنامه به وقتی بود که کار حاکم مصر محمد بن ابوبکر در آشفتگی قرار داشت. این عهدنامه طولانی ترین عهدنامه و از جهت دربرداشتن خوبیها جامع ترین آنهاست.

« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ »

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ فِي عَهْدِهِ آيَهُ حِينَ وَلَّاهُ مِصْرَ، جِبَايَةَ خَرَاجِهَا، وَجِهَادَ عَدُوِّهَا، وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا، وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا.

این فرمانی است که بنده خدا امیرالمؤمنین در پیمانش به مالک بن حارث اشتر زمانی که او را به فرمانروایی مصر برگزید دستور داد، تا مالیاتهای آن را جمع کند، و با دشمنش جهاد نماید، و به اصلاح اهلس برخیزد، و شهرهایش را آباد سازد.

أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَإِثَارِ طَاعَتِهِ، وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ:

او را فرمان می دهد به تقوای الهی، و مقدم داشتن طاعت خدا، و پیروی آنچه را که خداوند در کتابش:

مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ الَّتِي لَا يَسْعَدُ أَحَدًا إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَ لَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا؛ وَ أَنْ  
يَنْصُرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ، فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ قَدْ تَكْفَلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَ اعْزَازِ  
مَنْ اعَزَّهُ. وَ أَمْرَهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ، وَ يَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ  
بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ.

از واجبات و سنت های خود امر فرموده، که کسی جز به پیروی آنها خوشبخت نمی شود، و جز به انکار و ضایع نمودن آنها بدبخت نمی گردد؛ و دیگر آنکه خداوند سبحان را به قلب و دست و زبانش یاری کند، زیرا خداوند یاری یاری کننده خود، و عزت آن کس را که او را عزیز بدارد ضامن شده. او را دستور می دهد که نفس را به وقت خواسته های نابجا درهم شکند، و آن را به هنگام سرکشی ها بازدارد، که نفس امر کننده به بدی است مگر خداوند رحم نماید.

ثُمَّ اَعْلَمَ يَا مَالِكُ؛ اَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ اِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دَوْلٌ قَبْلَكَ مِنْ عَدْلٍ وَ جَوْرِ، وَ اَنَّ  
النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ اُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ اُمُورِ الْوَلَاءِ قَبْلَكَ، وَ يَقُولُونَ فَيْكَ  
مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ؛ وَ اِنَّمَا يَسْتَدِلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يَجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى اَلْسِنِ عِبَادِهِ. فَلْيَكُنْ  
اَحَبُّ الذَّخَائِرِ اِلَيْكَ ذَخِيرَةَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ.

ای مالک، آگاه باش که تو را به شهرهایی روانه کردم که پیش از تو فرمانروایانی در آن به عدالت و ستم حکومت کردند، و مردم به وضع تو به همان صورت می نگرند که تو به حاکمان پیش از خود می نگریسته ای، و همان را در حق تو می گویند که تو درباره حاکمان گذشته مصر می گفته ای؛ شایستگان را به ذکر خیری که خداوند بر زبان بندگانش جاری می کند می توان شناخت. پس باید محبوبترین اندوخته ها در نزد تو عمل صالح باشد.

فَأَمْلِكْ هَوَاكَ، وَ شُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لِيَحِلَّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْأَنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ. وَ أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَ اللَّطْفَ بِهِمْ، وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: أَمَّا أَحُّ لَكَ فِي الدِّينِ، وَ أَمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْلُ، وَ تَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ، وَ يُوْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَ الْخَطَأِ، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ، فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَ وَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَ لَأَكْ، وَ قَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ، وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ.

بنابراین بر هواهایت مسلط باش، نسبت به خود از آنچه بر تو حلال نیست بخل بورز، زیرا بخل به خود انصاف دادن از خود است در رابطه با آنچه محبوب یا منفور انسان است. مهربانی و محبت و لطف به رعیت را شعار قلب خود قرار ده، بر رعیت همچون حیوان درنده مباش که خوردن آنان را غنیمت دانی، که رعیت بر دو گروهند: یا برادر دینی توآند، یا انسانهایی مانند تو، که خطاهایی از آنان سر می زند، علل گناهی بر آنان عارض می شود، و گناهایی از آنان به عمد یا اشتباه بروز می کند، پس همان گونه که علاقه داری خداوند بخشش و چشم پوشی را به تو عنایت نماید رعیت را مورد عفو و چشم پوشی قرار بده، چرا که تو از نظر قدرت برتر از انانی، و آن که بر تو ولایت دارد بالاتر از تو می باشد، و خداوند برتر از آن کسی که تو را والی مصر نموده، خداوند کفایت امور رعیت را از تو خواسته، و به خاطر آنان تو را در عرصه آزمایش قرار داده.

وَلَاتَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ لَا يَدَىٰ لَكَ بِنِعْمَتِهِ، وَلَا غِنَىٰ بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَرَحْمَتِهِ. وَ  
لَاتَنْدَمَنَّ عَلَىٰ عَفْوٍ، وَلَا تَتَّبِحَنَّ بِعُقُوبَتِهِ، وَلَا تُسْرِعَنَّ إِلَىٰ بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مَنَدُوحَةً، وَلَا  
تَقُولَنَّ أَنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعُ، فَإِنَّ ذَلِكَ ادْغَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ.  
وَإِذَا أَحَدَّثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبِيَّةً أَوْ مَخِيلَةً، فَاَنْظُرْ إِلَىٰ عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ،  
وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَىٰ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَطْمِئِنُّ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ، وَيَكْفُ  
عَنْكَ مِنْ غَرَبِكَ، وَيَقِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ. إِيَّاكَ وَ مُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عِظَمَتِهِ وَ  
التَّشْبِهَ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ، وَيَبِينُ كُلَّ مُخْتَالٍ.

خود را در موقف جنگ با خدا قرار مده، که تو را تحمل کیفر او نیست، و از عفو و رحمتش بی نیاز نمی باشی. از گذشتی که از مردم کرده ای پشیمان مشو، و بر کیفری که داده ای شاد مباش، و به خشمی که راه بیرون رفتن از آن وجود دارد شتاب مکن، و فریاد مزین که من بر شما گمارده ام، فرمان می دهم باید اطاعت شوم؛ که این وضع موجب فساد دل، و کاهش و ضعف دین، و باعث نزدیک شدن زوال قدرت است. هرگاه حکومت برای تو خودبزرگ بینی و کبر بهوجود آورد، به بزرگی سلطنت خداوند که فوق توست و قدرتی که بر تو دارد و تو را بر خودت آن قدرت و توانایی نیست نظر کن، که این نظر کبر و غرورت را می نشاند، و تندی و شدت را از تو بازمی دارد، و عقل از دست رفته را به تو بازمی گرداند. از برابر داشتن خودبا عظمت حق، و از تشبیه خود با جبروت خداوند برحذر باش، که حضرت او هر گردنکشی را خوار و هر متکبری را بی ارزش و پست می کند.

أَنْصِفَ اللَّهَ وَ أَنْصِفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ، وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَانْكَ أَلَّا تَفْعَلَ تَظْلَمُ، وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ حَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ، وَ كَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ وَ يَتُوبَ. وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ، وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ دَعْوَةَ الْمُضْطَهِّدِينَ، وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ.

خدا و مردم را از جانب خود و خواص از خاندانت و کسانی از رعیتت که به او علاقه داری انصاف ده، که اگر انصاف ندهی ستم کرده ای، و هر که به بندگان خدا ستم کند خداوند به جای بندگان ستمدیده خصم او می باشد، و هر که خداوند خصم او باشد عذرش را باطل کند، و شخص ستمکار محارب با خداست تا وقتی که از ستم دست بردارد و توبه کند. چیزی در تغییر نعمت خدا، و سرعت دادن به عقوبت او قوی تر از ستمکاری نیست، که خداوند شنوای دعای ستمدیدگان، و در کمین ستمکاران است.

وَيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَ أَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ، وَ أَجْمَعَهَا لِرِضَى الرَّعِيَةِ، فَإِنَّ سَخَطَ الْعَامَّةِ يَجْحَفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ، وَ إِنَّ سَخَطَ الْخَاصَّةِ يَغْتَفِرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ.

باید محبوبترین امور نزد تو میانه ترینش در حق، و همگانی ترینش در عدالت، و جامع ترینش در خشنودی رعیت باشد، چرا که خشم عموم خشنودی خواص را بی نتیجه می کند، و خشم خواص در برابر خشنودی عموم بی اثر است.

وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَوْؤَنَةً فِي الرَّخَاءِ، وَ أَقَلَّ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ، وَ أَكْرَهَ لِلْإِنصَافِ، وَ أَسْأَلَ بِاللِّحَافِ، وَ أَقَلَّ شُكْرًا عِنْدَ الْأَعْطَاءِ، وَ أَبْطَأَ عُدْرًا عِنْدَ الْمَنعِ، وَ أَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مِلْمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ. وَ إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ، وَ جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ، فَلْيَكُنْ صَغُوكَ لَهُمْ، وَ مَيْلُكَ مَعَهُمْ.

و به وقت آسانی و رفاه احدی از رعیت بر والی پرخرج تر، و زمان مشکلات کم یاری تر، و هنگام انصاف ناخشنودتر، و در خواهش و خواسته با اصرارتر، و زمان بخشش کم سپاس تر، و وقت منع از عطا دیرعذرپذیرتر، و در حوادث روزگار بی صبرتر از خواص نیست. همانا ستون دین، و جمعیت مسلمانان، و مهیاشدگان برای جنگ با دشمن توده مردمند، پس باید توجه و میل تو به آنان باشد.

وَلْيَكُنْ أَبَعْدُ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ، وَ أَشْنَوْهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبَهُمْ لِمَعَائِبِ النَّاسِ، فَإِنَّ فِي النَّاسِ عِيُوبًا الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَ اللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنكَ. فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ، يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ. أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حِقْدٍ، وَ اقْطَعْ عَنكَ سَبَبَ كُلِّ وَثْرٍ، وَ تَغَابَ عَنِ كُلِّ مَا لايَصِحُّ لَكَ، وَ لَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ، فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ وَ إِن تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ.

باید دورترین رعیت تو از حریم تو، و در شدت کینه تو نسبت به او کسی باشد که در حق مردم عیبجو تر است، زیرا در مردم عیوبی هست که والی در پوشاندن آن عیوب از همه کس سزاوارتر است، پس در رابطه با عیوبی که از مردم بر تو پنهان است کنجاوی مکن، چراکه فقط در آنچه از عیوب مردم نزد تو معلوم است وظیفه اصلاح داری، و نسبت به آنچه از عیوب رعیت بر تو پنهان است خداوند داوری می کند. پس تا می توانی عیوب مردم را بپوشان، تا خداوند عیوب تو را که علاقه داری از مردم

پوشیده بماند پرده پوشی کند. گره هر کینه ای که از مردم به دل داری بگشای، و رشته هر انتقامی را قطع کن، و در هر چه از دیگران برایت ثابت نشده خود را به غفلت زن، در باور کردن گفتار سخن چینان شتاب مکن، زیرا سخن چین خائن است گرچه خود را شبیه خیرخواهان نشان دهد.

### مشاوران

وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ، وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ؛ وَلَا جَبَانًا يَضَعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ؛ وَلَا حَرِيصًا يَزِينُ لَكَ الشَّرَّهَ بِالْجَوْرِ، فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجَبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ.

در امور خود بخیل را وارد مشورت مکن که تو را از بخششش مانع گردد، و از تهیدستی می ترساند؛ و همچنین با بزدل و ترسو که تو را در اجرای برنامه هایت سست می نماید؛ و نه با طمعکار که حرص براندوختن و ستمگری را در نظرت می آراید، همانا بخل و ترس و حرص سرشت هایی جدای از هم اند که جمع کننده آنها در انسان سوءظن به خداوند است.

## وزیران

إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزَيْرًا، وَمَنْ شَرَّ كُهُمْ فِي الأَثَامِ، فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةً، فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الأَثَمَةِ، وَأَخْوَانُ الظُّلْمَةِ، وَأَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الخَلْفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ آرَائِهِمْ وَنَفَادِهِمْ، وَلَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ آصَارِهِمْ وَأَوْزَارِهِمْ، مِمَّنْ لَمْ يِعَاوِنُ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ، وَلا آثِمًا عَلَى إِثْمِهِ. أَوْلَيْكَ أَحَفُّ عَلَيْكَ مَوْؤَنَةً، وَأَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةً، وَأَحْنَى عَلَيْكَ عَطْفًا، وَأَقْلُّ لَغَيْرِكَ أَلْفًا. فَاتَّخِذْ أَوْلَيْكَ خَاصَّةً لِخَلَوَاتِكَ وَحَفَلَاتِكَ. ثُمَّ لِيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلُهُمْ بِمِرِّ الحَقِّ لَكَ، وَأَقْلَهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللهُ لَأَوْلِيائِهِ، وَأَقْعًا ذَلِكَ مِنْ هَوَاك حَيْثُ وَقَعَ. وَالصِّقْ بِأَهْلِ الوَرَعِ وَالصِّدْقِ، ثُمَّ رُضُّهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَطْرُوكَ، وَلا يَبْجَحُّوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الأَطْرَاءِ تُحْدِثُ الزُّهْوَ، وَتُدْنِي مِنَ العِزَّةِ.

بدترین وزرای تو وزیری است که پیش از تو وزیر اشرار بوده، و در گناهانشان شرکت داشته، چنین کسی نباید از محرمان تو باشد، که اینان یاران اهل گناه، و برادران اهل ستم اند، البته درحالی که قدرت داری جانشینی بهتر از آنان بیابی که درکشورداری مانند آنان دارای رأی و کاردانی است، و بار سنگین گناهان آنان هم بر او نیست، از کسانی که اهل ستم را در ستمکاری و گناهکاران را در گناهشان یاری نکرده است. هزینه اینان بر تو سبکتر، و همکاریشان بهتر، و نسبت به تو در طریق عطوفت مایل تر، و الفتشان با بیگانه کمتر است. اینان را از خاصان خود در خلوتها و مجالس خویش قرار ده. و نیز باید از وزرایت برگزیده ترینشان نزد تو وزیری باشد که سخن تلخ حق را به تو بیشتر بگوید، و نسبت به آنچه که خداوند برای اولیائش خوش ندارد کمتر تو را یاری دهد، گرچه این برنامه بر علیه میل تو به هر جا که خواهد برسد. به اهل پاکدامنی و صدق بپیوند، و آنان را آنچنان تعلیم ده که تو را زیاد تعریف نکنند، و بیهوده به کاری که انجام نداده ای تو را شاد نمایند، که تمجید فراوان ایجاد کبر و نخوت کند، و به گردنکشی نزدیک نماید.



### نیکوکار و بدکار

و لا یكوننَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيْدًا لِأَهْلِ الْأَحْسَانِ فِي الْأَحْسَانِ، وَتَدْرِيْبًا لِأَهْلِ الْأَسَاءَةِ عَلَى الْأَسَاءَةِ، وَالْزِمُ كُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ. وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بَادِعِي إِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ أَحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَتَخْفِيفِهِ الْمَوْؤَنَاتِ عَلَيْهِمْ، وَتَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قَبْلَهُمْ. فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَبًا طَوِيلًا، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسُنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ.

نیکوکار و بدکار در برابرت یکسان نباشند، که این کار نیکوکار را در انجام کار نیک بی رغبت، و بدکار را در بدی ترغیب می کند، هر کدام را نسبت به کارشان پاداش بخش. آگاه باش که چیزی برای جلب خوشبینی حاکم بر رعیت بهتر از نیکی به آنان، و سبک کردن هزینه بر دوش ایشان، و اجبار نکردنشان به حقی که حاکم بر آنان ندارد نیست. به صورتی باید رفتار کنی که خوش گمانی بر رعیتت را در کمک همه جانبه به حاکم فراهم آری، که این خوش گمانی رنجی طولانی را از تو برمی دارد، و به خوش گمانی تو کسی شایسته تر است که از تو احسان دیده، و به بدگمانیت کسی سزاوارتر است که از جانب تو به او ناراحتی رسیده.

### روشها

وَلَاتَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمَلٍ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ، وَلَاتُحْدِثَنَّ سُنَّةً تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السُّنَنِ، فَيَكُونُ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا، وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا.

روشی را که بزرگان امت بر اساس آن رفتار کرده اند، و به سبب آن در میان مردم الفت برقرار شده، و اصلاح جامعه بر پایه آن بوده از بین مبر، و روشی را که به روشهای گذشته ضرر می زند بهوجود نیاور، که پاداش و اجر برای کسی است که روشهای درست را برپا کرده، و گناه از بین بردن آن روشها بر گردن توست.

### با دانشمندان

وَ أَكْثَرَ مَدَارِسَةَ الْعُلَمَاءِ، وَ مَنَافِئَةَ الْحُكَمَاءِ، فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ بِلَادِكَ، وَ إِقَامَةَ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ.

در استوار ساختن آنچه صلاح کار شهرهایت بر آن است، و برپا داشتن آنچه مردم پیش از این به آن مستقیم شده اند با دانشمندان و اندیشمندان زیاد گفتگو کن.

### طبقات جامعه

وَاعْلَمَ أَنَّ الرَّعِيَةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَ لَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ. فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَ مِنْهَا كِتَابُ الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ، وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، وَ مِنْهَا عُمَالُ الْأَنْصَافِ وَ الرَّفِيقِ، وَ مِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَ الْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ مُسْلِمَةِ النَّاسِ، وَ مِنْهَا التُّجَّارُ وَ أَهْلُ الصِّنَاعَاتِ، وَ مِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكِنَةِ. وَ كُلٌّ قَدْ سَمَى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ، وَ وَضَعَ عَلَى حَدِّهِ وَ فَرِيضَتِهِ فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا.

آگاه باش که مردم مملکت گروههای مختلفند که هر گروه جز به گروه دیگر اصلاح نمی شود، و با داشتن گروهی از گروه دیگر بی نیازی نیست. اینان عبارتند از ارتش حق، و نویسندگان عمومی و خصوصی، و قاضیان عدل، و مأموران انصاف و مدارا، و اهل جزیه و مالیات از غیر مسلمان و مسلمان، و تاجران و صنعتگران، و طبقه پایین از نیازمندان و افتادگان. خداوند سهم هر یک از این طبقات را مقرر فرموده، و در کتابش یا سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله عهدی محفوظ را بر حد و اندازه واجب آن نزد ما قرار داده است.

### سپاهیان

فَالْجُنُودُ بِأَذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَزِينُ الْوُلَاءِ، وَعِزُّ الدِّينِ، وَسَبْلُ الْأَمْنِ، وَلَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يَخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقْوُونَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَيَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يَصْلِحُهُمْ، وَيَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ. ثُمَّ لِقِوَامِ لِهَذَيْنِ الصِّنْفَيْنِ إِلَّا بِالصَّنْفِ الثَّلَاثِ مِنَ الْقَضَاءِ وَالْعَمَالِ وَالْكَتَّابِ لِمَا يَحْكُمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ، وَيُؤْتَمِنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِّهَا.

ارتش به اذن خداوند دژ مردم، و زینت حاکمان، و ارجمندی دین، و راههای امنیت اند، که مردم بدون آنان برپای نمانند. سپس نظام ارتش جز با مالیاتی که خداوند برای آنان قرار داده استوار نگردد، مالیاتی که به وسیله آن در جنگ با دشمن توانا می شوند، و برای اصلاح زندگی خود به آن تکیه می نمایند، و مایه رفع نیازمندیهای آنان است. سپس کار ارتش و مالیات دهندگان استوار نگردد جز با گروه سوم که عبارتند از قضات و کارگزاران حکومت و منشیان حسابگر که قراردادهای را محکم می کنند، و آنچه را به سود رعیت است جمع می نمایند، و در امور خصوصی و عمومی بر آنان اعتماد می شود.

و لا قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعاً اِلَّا بِالتِّجَارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ، وَ يَقِيمُونَهُ مِنْ اَسْوَاقِهِمْ، وَ يَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَقُّقِ بِاَيْدِيهِمْ مِمَّا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقٌ غَيْرِهِمْ. ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ اَهْلِ الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكَنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَ مَعُونَتُهُمْ. وَ فِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ، وَ لِكُلِّ عَالِي الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يَصْلِحُهُ، وَ لَا يَسَّخَرُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةٍ مَا اَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ اِلَّا بِالْاِهْتِمَامِ وَ الْاِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ، وَ تَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ، وَ الصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا حَفَّ عَلَيْهِ اَوْ ثَقُلَ. قَوْلٍ مِنْ جُنُودِكَ اَنْصَحْتَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرِسُوْلِهِ وَ لِامامِكَ، وَ اَنْقَاهُمْ جَبِيئاً، وَ اَفْضَلَهُمْ حِلْمًا، مِمَّنْ يَنْبُطِي عَنِ الْغَضَبِ، وَ يَسْتَرِيحُ اِلَى الْعُذْرِ، وَ يَرَأْفُ بِالضَّعْفَاءِ، وَ يَنْبُو عَلَى الْاَقْوِيَاءِ، وَ مِمَّنْ لَا يَثِيرُهُ الْعُنْفُ، وَ لَا يَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ.

و کار اینان نیز به سامان نشود جز با تاجران و صنعتگران که آنچه برای مردم سودمند است فراهم می آورند، و بازارها را به آن برپا می دارند، و به کارهایی که به نفع مردم است دست می زنند، کارهایی که از غیر ایشان ساخته نیست. سپس جمع نیازمند و از کار افتاده است که احسان و یاری ایشان لازم است. و برای هر کدام از این گروهها نزد خداوند گشایشی است، و برای هر یک از این طبقات به مقداری که امور آنان را اصلاح نماید برعهده والی حقی است، و والی از ادای آنچه خداوند برعهده او قرار داده برنیاید جز با کوشش و یاری خواستن از خداوند، و مهیا نمودن خود بر به کارگیری حق و استقامت بر آن، چه اینکه بر او آسان باشد یا سخت. آن که پیش تو نسبت به خداوند و پیامبر و پیشوایت خیرخواه تر و پاک دامن تر و بردبارتر است او را به فرماندهی ارتشت انتخاب کن، از آنان که دیر به خشم آیند، و پوزش پذیرترند، و به ناتوانان مهربان، و در برابر زورمندان گردنفرزند، و از آنان که خشونت او را برنینگیزد، و ناتوانی وی را بر جای نماند.

ثُمَّ الصَّقُ بِذَوِي الْأَحْسَابِ وَأَهْلِ الْبَيْتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ. ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةِ وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاخَةَ، فَإِنَّهُمْ جِمَاعٌ مِنَ الْكِرَمِ، وَشَعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ. ثُمَّ تَفَقَّدَ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدِهِمَا، وَلا يَتَفَاقَمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّيْتَهُمْ بِهِ، وَلا تَحْقِرَنَّ لَطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَانْ قَلِّ، فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى بَدَلِ النَّصِيحَةِ لَكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ. وَلا تَدْعُ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ اتِّكَالًا عَلَى جَسِيمِهَا، فَإِنَّ لِّلْيَسِيرِ مِنْ لَطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ، وَلِلْجَسِيمِ مَوْضِعًا لا يَسْتَعْنُونَ عَنْهُ.

با صاحبان مکارم و شرافت، و خانواده های شایسته و دارای سوابق نیکو پیوند برقرار کن، پس از آن با دلاورمردان و شجاعان و بخشندگان و جوانمردان رابطه برقرار ساز، زیرا اینان جامع بزرگواری، و شاخه هایی از خوبی و احسانند. سپس از آنان چنان دلجویی کن که پدر و مادر از فرزندشان دلجویی می نمایند، و نباید چیزی که آنان را به وسیله آن نیرومند می سازی در دیده ات بزرگ آید، و لطفی که نسبت به ایشان متعهد شده ای کوچک شماری گرچه کوچک باشد، زیرا لطف تو آنان را نسبت به تو خیرخواه و خوش گمان می نماید. از بررسی امور ناچیز آنان به امید بررسی کارهای بزرگشان چشم میپوش، که نیکی اندک تو جایی دارد که از آن بهره مند می گردند، و برای احسان بزرگ تو نیز موقفی است که از آن بی نیاز نیستند.

وَلَيْكِنْ آثَرُ رُؤُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَأَسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ، وَأَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَّتِهِ بِمَا يَسْعُهُمْ وَيَسَعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِيهِمْ، حَتَّى يَكُونَ هَمَّهُمْ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ، فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يُعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ. وَإِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاءِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ. وَإِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ، وَلَا تَصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطَتِهِمْ عَلَى وِلَاةِ أُمُورِهِمْ، وَقَلَّةِ اسْتِنْقَالِ دُولِهِمْ، وَتَرْكِ اسْتِبْطَاءِ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِمْ. فَافْسَحْ فِي أَمَالِهِمْ، وَوَاصِلْ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ، وَتَعَدِيدِ مَا أَبْلَى ذَوُ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَفْعَالِهِمْ تَهْزُ الشُّجَاعَ، وَتَحَرِّضُ النَّاكَلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ مَا أَبْلَى، وَلَا تُضَيِّقَنَّ بِلَاءَ أَمْرِيءِ إِلَى غَيْرِهِ، وَلَا تُقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بِلَائِهِ، وَلا يَدْعُوَنَّكَ شَرَفُ أَمْرِيءِ إِلَى أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا، وَلا ضَعْفُ أَمْرِيءِ إِلَى أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا.

و باید برگزیده ترین سران سپاهت نزد تو کسی باشد که در کمک به سپاهیان مواسات را رعایت نماید، و از توانگری خود به آنان احسان کند به اندازه ای که بتواند سپاهیان و خانواده های آنان را که از خود به جای نهاده اند اداره نماید، تا اندیشه آنان در جنگ با دشمن یک اندیشه باشد، چرا که عنایت تو نسبت به آنان دل‌هایشان را متوجه تو می گرداند. برترین چیزی که موجب چشم روشنی زمامداران می شود برقراری عدالت در شهرها، و ظهور دوستی و محبت رعیت است. و دوستی رعیت آشکار نشود مگر به سلامت دل آنان، و خیرخواهی ایشان درست و راست نگردد جز آنکه زمامداران خود را حمایت نمایند، و حکومت حاکمان را بر خود سنگین نشمارند، و توقع به پایان رسیدن زمان حکومتشان را نداشته باشند. پس آرزوهای رعیت را برآور، و نیکو ستودن آنان را پیوسته دار، و رنج و زحمت و کوشش و ابتلای صاحبان فعالیت را در نظر داشته باش، چه اینکه بسیار یاد کردن کارهای

خوب دلیر را به هیجان آورده، و ترسو را به کوشش وامی دارد ان شاء الله. سپس کوشش هریک از آنان را به دقت بشناس، و زحمت کسی را به دیگری نسبت مده، و در اجر و مزدش به اندازه رنجی که برده کوتاهی مکن، و مقام کسی باعث نشود که کوشش اندکش را بزرگ شماری، و معمولی بودن شخص علت نگردد که کار بزرگش را اندک دانی.

### رجوع به کتاب و سنت

وَأَرَدُّ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَا يَضِلُّكَ مِنَ الْخُطُوبِ، وَيَسْتَبِهُ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ، فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِقَوْمٍ أَحَبَّ أَرْشَادَهُمْ: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ ». فَالرُّدُّ إِلَى اللَّهِ الْاِخْتِصَارُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ، وَ الرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ الْاِخْتِصَارُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمَقْرَقَةِ.

جایی که کارها بر تو مشکل شود و در اموری که برایت شبهه حاصل گردد حل آن را به خدا و پیامبرش ارجاع ده، که خداوند به مردمی که هدایتشان را علاقه داشته فرموده: « ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا و پیامبر و اولی الامر از خودتان را اطاعت کنید، و اگر در برنامه ای اختلاف کردید حکمش را به خدا و رسول بازگردانید. » بازگردان به خدا قبول آیات محکم او، و ارجاع به رسول پذیرفتن سنت اوست که جمع کننده همگان بر یک رأی است و پراکنده نیست.



### قاضیان

ثُمَّ اخْتَرُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ، مِمَّنْ لَاتَضْيِقُ بِهِ الْأُمُورُ، وَ لَا تُمَحِكُهُ  
الْخُصُومُ، وَ لَا يَتِمَادِي فِي الزَّلَّةِ، وَ لَا يَحْصِرُ مِنَ الْفِيءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَ لَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ  
عَلَى طَمَعٍ، وَ لَا يَكْتَفِي بِأَدْنَى فِهِمْ دُونَ أَفْصَاهُ، وَ أَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ، وَ آخَذَهُمْ بِالْحَجَجِ، وَ  
أَقْلَهُمْ تَبَرُّمًا بِمُرَاجَعَةِ الْخَصْمِ، وَ أَصْبَرَهُمْ عَلَى تَكْشِفِ الْأُمُورِ، وَ أَصْرَمَهُمْ عِنْدَ اتِّضَاحِ الْحُكْمِ،  
مِمَّنْ لَا يَزِدُّهُ فِيهِ إِطْرَاءٌ، وَ لَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءٌ، وَ أَوْلَيْكَ قَلِيلٌ. ثُمَّ أَكْثَرَ تَعَاهُدَ قَضَائِهِ، وَ أَفْسَحَ لَهُ  
فِي الْبَدَلِ مَا يَزِيلُ عِلَّتَهُ، وَ تَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ، وَ أَعْطَاهُ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ  
فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ، لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَالَ الرَّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ. فَانظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا،  
فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ، يَعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى، وَ تُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا.

برای قضاوت بین مردم برترین شخص نزد خودت را انتخاب کن، کسی که امور قضاوت او را دچار تنگنا نکند، و برخورد مدعیان پرونده وی را گرفتار لجبازی ننماید، و در خطا پافشاری نورزد، و هنگام شناخت حق از بازگشت به آن درنماند، و درونش به طمع میل نکند، و در رسیدن به حقیقت مقصود به اندک فهم اکتفا ننماید، و درنگش در شبهات از همه بیشتر باشد، و دلایل را بیش از همه به کار گیرد، و از رفت و آمد نزاع کنندگان کمتر ملول شود، و در کشف امور از همه شکیباتر، و در وقت روشن شدن حکم از همه قاطع تر باشد، کسی که ستایش مردم او را دچار خودبینی نکند، و تمجید و تعریف او را به تعریف کننده مایل ننماید، که آراستگان به این صفات در جامعه اندکند. قضاوت قاضی را هر چه بیشتر بررسی کن، و در پرداخت مال به او گشاده دست باش آن مقدار که نیازش را برطرف کند، و احتیاجش به مردم کم شود، و آنچه را که از خود بالا بر که از نزدیکان احدی در نفوذ به او طمع ننماید، تا از ضایع شدنش به توسط مردم نزد تو در امان بماند. در زمینه انتخاب قاضی از هر جهت دقت کن

دقتی بلیغ و رسا، که این دین اسیر دست اشرار بود، در آن به هوا و هوس عمل می کردند، و وسیله دنیاطلبی آنان بود.

### رسیدگی به کار کارگزاران

ثُمَّ انْظُرْ فِي أُمُورِ عُمَالِكَ، فَاسْتَعْمَلِهِمْ اخْتِبَارًا، وَ لَاتُؤَلِّهِمْ مُحَابَاهَةً وَ آثَرَةً، فَإِنَّهُمَا جِمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَ الْخِيَانَةِ. وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ الْقَدَمِ فِي الْأَسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا، وَ أَصْحَ أَعْرَاضًا، وَ أَقَلُّ فِي الْمَطَامِعِ اشْتِرَافًا، وَ أَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا. ثُمَّ اسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ، فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَ غِنَى لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَ حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ أَنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ ثَلَمُوا أَمَانَتَكَ. ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ، وَ ابْعَثِ الْعُيُونََ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لَأُمُورِهِمْ حَدُودٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَ الرَّفْقِ بِالرَّعِيَةِ. وَ تَحَفُّظُ مِنَ الْأَعْوَانِ، فَإِنَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عِيُونِكَ اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَ أَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ، وَ وَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَ قَلَّدْتَهُ عَارَ التَّهْمَةِ.

سپس در امور کارگزاران حکومت دقت کن و آنان را پس از آزمایش به کار گیر، از راه هوا و هوس و خودرایی آنان را به کارگردانی مگمار، زیرا هوا و هوس و خودرایی جامع همه شعبه های ستم و خیانت است. از عمال حکومت کسانی را انتخاب کن که اهل تجربه و حیاءاند، و از خانواده های شایسته و در اسلام پیش قدم ترند، چرا که اخلاق آنان کریمانه تر، و خانواده ایشان سالم تر، و مردمی کم طمع تر،

و در ارزیابی عواقب امور دقیق ترند. سپس جیره آنان را فراوان ده، زیرا این برنامه برای آنان در اصلاح وجودشان قوت است، و از خیانت در آنچه زیر دست آنان می باشد بی نیاز کننده است، و اگر از فرمانت سر برتابند و یا در امانت خیانت کنند بر آنان حجت است. به کارهایشان رسیدگی کن، و جاسوسانی از اهل راستی و وفا بر آنان بگمار، زیرا بازرسی پنهانی تو از کارهای آنان سبب امانتداری ایشان و مدارای با رعیت است. از یاران و یاوران بر حذر باش، اگر یکی از آنان دست به خیانت دراز کند و مأموران مخفی تو بالاتفاق خیانتش را گزارش نمایند اکتفای به همین گزارش تو را بس باشد، و او را به جرم خیانت کیفر بدنی بده، و وی را به اندازه عمل ناپسندش عقوبت کن، و سپس او را به مرحله ذلت و خواری بنشان، و داغ خیانت را بر او بگذار، و گردن بند عار و بدنامی را به گردنش بینداز.

### مالیات

و تَفَقَّدْ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يَصْلِحُ أَهْلَهُ، فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَ صَلَاحِهِمْ صَلَاحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَ لَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ، لِإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَ أَهْلِهِ. وَ لِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يَدْرُكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ، وَ مَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ، وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ، وَ لَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا. فَإِنَّ شَكْوَى ثِقَلًا، أَوْ عِلَّةً، أَوْ انْقِطَاعَ شِرْبٍ أَوْ بَالَةٍ، أَوْ إِحَالَةَ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ، أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ، حَقَّقْتَ عَنْهُمْ بِمَا تَرَجُّو أَنْ يَصْلِحَ بِهِ أَمْرُهُمْ، وَ لَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ حَقَّقْتَ بِهِ الْمَوْوَنَةَ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ دُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ، وَ تَزْيِينِ وِلَايَتِكَ، مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنِ ثَنَائِهِمْ، وَ تَبَجُّحِكَ بِاسْتِيفَاةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ، مُعْتَمِدًا فَضْلَ قُوَّتِهِمْ بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ أَجْمَامِكَ لَهُمْ، وَ الثِّقَّةَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ، وَ رَفَقِكَ بِهِمْ.

در مسأله مالیات به صورتی که اصلاح مالیات دهندگان در آن است رسیدگی کن، چه اینکه صلاح و بهبودی مالیات و مالیات دهندگان صلاح دیگران است، و برای دیگران آسایش جز با بهبودی آنان وجود ندارد. چرا که تمام مردم جیره خوار مالیات و پرداخت کنندگان آن هستند. باید اندیشه ات در آبادی زمین از تدبیرت در جمع آوری مالیات بیشتر باشد، زیرا مالیات جز با آباد کردن زمین به دست نمی آید، و هر کس بخواهد منهای آباد نمودن مالیات بگیرد شهرها را خراب کرده، و بندگان خدا را به هلاکت انداخته، و حکومتش جز اندک زمانی نماند. اگر مالیات دهندگان از سنگینی مالیات، یا برخورد به آفات، یا خشک شدن چشمه ها، یا کمی باران، یا تغییر زمین بر اثر آب گرفتگی، یا بی آبی شکایت کنند مالیات را به اندازه ای که اوضاع آنان بهبود یابد تخفیف ده، و این تخفیف خرجی آنان بر تو سنگین نیاید، زیرا تخفیف تو ذخیره ای است که با آباد کردن شهرهای تو و آرایش حکومتت به تو بازمی گردانند، علاوه ستایش مردم را به خود جلب نموده، و شادمان هستی که سفره عدالت را در بین آنان گسترده ای، در حالی که با قوت بخشیدن به آنان به وسیله ذخیره ای که در تخفیف مالیات نزد ایشان نهاده ای می توانی بر آنان اعتماد کنی، و با عدالت و مهربانیت که آنان را به آن عادت داده ای بر آنان مطمئن باشی.

فَرَبَّمَا حَدَّثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ احْتِمَلُوهُ طَيِّبَةً أَنْفُسُهُمْ بِهِ، فَإِنَّ  
الْعُمْرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ، وَإِنَّمَا يُؤْتِي خَرَابَ الْأَرْضِ مِنْ أَعْوَاذِ أَهْلِهَا، وَإِنَّمَا يَعُورُ أَهْلَهَا لِاشْرَافِ  
أَنْفُسِ الْوَلَاءِ عَلَى الْجَمْعِ، وَ سَوْءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ، وَ قِلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَبْرِ.

چه بسا گرفتاریهایی که پیش آید که پس از نیکی به مالیات دهندگان اگر حل آن را به آنان واگذاری با طیب خاطر بپذیرند، چه اینکه بر مملکت آباد آنچه را بار کنی تحمل کشیدنش را دارد، و علت خرابی

زمین بی چیزی و تنگدستی اهل آن زمین است، و فقر و نداری آنان ناشی از زراندوزی والیان، و بدگمانی آنان به بقاء حکومت، و کم بهره گیری آنان از عبرتها و پندهاست.

### کاتبان

ثُمَّ انْظُرْ فِي حَالِ كِتَابِكَ، قَوْلٍ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ، وَ اخْصُصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَ اسْرَارَكَ بِاجْمَعِهِمْ لَوْجُوهِ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ، مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكِرَامَةُ فَيَجْتَرِئُ بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافِ لَكَ بِحَضْرَةِ مَلَأَ، وَ لَا تَقْصُرْ بِهِ الْعَفْلَةَ عَنْ أَيْرَادِ مَكَاتِبَاتِ عُمَّالِكَ عَلَيْكَ، وَ اصْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوَابِ عَنكَ، وَ فِيمَا يَأْخُذُ لَكَ وَ يَعْطَى مِنْكَ، وَ لَا يَضْعِفُ عَقْدًا اعْتَقَدَهُ لَكَ، وَ لَا يَعْجِزُ عَنْ اِطْلَاقِ مَا عَقَدَ عَلَيْكَ، وَ لَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلًا. ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِيَارُكَ إِيَاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَ اسْتِنَامَتِكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ، فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوَلَاءِ بِتَصْنَعِهِمْ وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ، وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَ الْأَمَانَةِ شَيْءٌ، وَلَكِنْ اخْتَبَرَهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَاعْمِدْ لِاحْسَنِهِمْ كَانِ فِي الْعَامَّةِ أَثْرًا، وَ اعْرِفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجْهًا، فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَ لِمَنْ وُلِّيَتْ أَمْرَهُ. وَ اجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ، لَا يَفْهَرُهُ كَبِيرُهَا، وَ لَا يَنْشَتُّ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا. وَ مَهْمَا كَانَ فِي كِتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَايَبْتَ عَنْهُ أَلْزَمْتَهُ.

سپس در حال نویسدگان و منشیان حکومت دقت کن، و امورت را به بهترین آنها بسپار، نامه هایت را که دربردارنده امور محرمانه است به آنان که در تمام خوبیهای اخلاق از دیگران جامع ترند بسپار، کسی که پست و مقام او را مست نکند و منزلتش باعث جرأت او در مخالفت با تو در جمع حاضران

نگردد، و غفلتش سبب کوتاهی در رساندن نامه های کارگزارانت به تو، و گرفتن جوابهای صحیح آن نامه ها از تو نشود، و در آنچه برای تو می ستاند و یا از جانب تو می دهد فروگذاری ننماید، و پیمان و قراردادی که برای تو می بندد سست نبندد، و از به هم زدن قراردادی که به زیان تو منعقد شده ناتوان نماند، به مرتبه و اندازه اش جاهل نباشد تا در امور به اندازه مقام خود وارد گردد، که جاهل به مقام خویش به مقام دیگران جاهل تر است. انتخاب منشیان به فراست و اعتماد و خوش گمانی خودت نباشد، چرا که مردان برای جلب نظر حاکمان خود را به ظاهرسازی و خوش خدمتی می شناسانند، در حالی که پشت پرده این ظاهرسازی خبری از خیرخواهی و امانتداری نیست، بلکه آنان را به کارهایی که برای نیکان پیش از تو انجام داده اند امتحان کن، پس به آن شخص روی آر که در میان مردم اثرش نیکوتر، و در امانتداری معروفتر است، که این برنامه نشانه خیرخواهی تو برای خدا و برای کسی است که عهده دار کار اوئی. برای هر کاری از کارهایت رئیسی از منشیان قرار ده، که بزرگی امور او را عاجز نکند، و کثرت کارها پریشانش نسازد. چنانچه در منشیانت عیبی باشد و تو از آن بی خبر بمانی مسئول آن هستی.

### تاجران و صنعتگران

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالتَّجَارِ وَ ذَوِي الصِّنَاعَاتِ، وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا، الْمُقِيمِ مِنْهُمْ، وَ الْمُضْطَرِبِ بِمَالِهِ، وَ الْمُتَرَفِّقِ بِبَدَنِهِ، فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ، وَ أَسْبَابُ الْمَرَافِقِ، وَ جَلَابِهَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَ الْمَطَارِحِ، فِي بَرِّكَ وَ بَحْرِكَ، وَ سَهْلِكَ وَ جَبَلِكَ، وَ حَيْثُ لَا يَلْتَمِئُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا، وَ لَا يَجْتَرِئُونَ عَلَيْهَا، فَإِنَّهُمْ سِلْمٌ لِاتِّخَافِ بَائِقَتِهِ، وَ صَلْحٌ لِاتِّخَاشِ غَائِلَتِهِ. وَ تَفَقَّدْ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَ فِي حَوَاشِي بِلَادِكَ، وَ اعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا، وَ شُحًّا قَبِيحًا، وَ احْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ، وَ تَحَكَّمَ فِي الْبِيَاعَاتِ، وَ ذَلِكَ بَابٌ مَضْرُوءٌ لِلْعَامَّةِ، وَ عَيْبٌ عَلَى الْوَلَاءِ. فَامْنَعْ مِنَ الْاِحْتِكَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنَعَ مِنْهُ. وَ لِيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا، بِمَوَازِينِ عَدْلٍ، وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْحَفُ

بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ. فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ اِيَاهُ فَتَنَكَلْ بِهِ وَعَاقِبْهُ فِي غَيْرِ اسْرَافٍ.

درباره تاجران و صنعتگران پذیرای سفارش باش، و نسبت به آنان سفارش به نیکی کن، بدون فرق بین آنان که در یک جا مقیمند، و آنان که با مال خود در رفت و آمدند، و آنان که با هنر دست خود در پی کسب و سودند، چه اینکه اینان مایه های منافع، و اسباب راحت جامعه، و جلب کننده سودها از مکانهای دوردست، در بیابان و دریا، و زمین هموار و ناهموار منطقه حکومت توآند، از مناطقی که مردم در آن جمع نمی شوند، و به رفت و آمد در آنها جرأت نمی کنند، اینان اهل سلامت اند که از ضرر آنان بیمی نیست، و اهل صلح و مسالمت اند که ترسی از بدی و آسیب آنان وجود ندارد. از آنان که در منطقه حکومت تو به سر می برند و آنان که در گوشه و کنار شهرهایت هستند کنجاوی کن، ولی روشن باش که با همه آنچه تذکر دادم در میان ایشان گروهی تنگ نظر و بخیل به شکلی قبیح و زشت، و مردمی محتکر، و نرخ گذارانی به دلخواه در امر خرید و فروش وجود دارد، که در این وضع زیان جامعه و عیب و ننگ زمامداران است. پس از احتکار جلوگیری کن که رسول خدا صلی الله علیه وآله آن را منع فرمود. داد و ستد باید آسان باشد، و بر موازین عدالت صورت گیرد، و به نرخ معامله شود که به فروشنده و خریدار اجحاف نشود. هرگاه کسی پس از نهی تو دست به احتکار زد او را مجازات کن ولی در مجازاتش از زیاده روی بپرهیز.

### طبقه پایین جامعه

ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ، مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ  
الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى، فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًّا. وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ  
فِيهِمْ، وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ، وَقِسْمًا مِنْ غَلَّتِ صَوَافِي الْأَسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ،  
فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى، وَكُلٌّ قَدْ اسْتُرِعِيَتْ حَقُّهُ، فَلَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ،  
فَإِنَّكَ لَاتُعْذِرُ بِتَضْيِيعِكَ التَّافَهُ لِاحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهْمِّ، فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ، وَ لَا تُصَعِّرْ  
حَدَّكَ لَهُمْ، وَ تَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُيُونُ، وَ تَحْقِرُهُ الرِّجَالُ،  
فَفَرِّغْ لَوْلَايِكَ ثِقَّتَكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَ التَّوَاضُعِ، فَلْيُرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ. ثُمَّ اَعْمَلْ فِيهِمْ  
بِالْعُذَارِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَةِ أَحْوَجُ إِلَى الْإِنصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ، وَ  
كُلٌّ قَاعْذِرُ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ. وَ تَعَهَّدْ أَهْلَ الْإِيْتِمِ وَ ذَوِي الرِّقَّةِ فِي السِّنِّ مِمَّنْ  
لَا حِيلَةَ لَهُ، وَ لَا يَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ. وَ ذَلِكَ عَلَى الْوَلَاءِ ثَقِيلٌ، وَ الْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ، وَ قَدْ  
يَخْفِفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ، فَصَبِّرُوا أَنْفُسَهُمْ، وَ وَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ.

خدا را خدا را در طبقه پایین اجتماع، از آنان که راه چاره ندارند، و از کارافتادگان و نیازمندان و دچارشدگان به زیان و سختی و صاحبان امراضی که از پا درآمده اند، در میان اینان کسانی هستند که روی سؤال و اظهار حاجت دارند و کسانی که عفت نفسشان مانع از سؤال است. بنابراین آنچه را که خداوند در مورد آنان از حفظ حقوق از تو خواسته به حفظ آن پرداز، نصیبی از بیت المال که در اختیار توست، و سهمی از غلات خالصه جات اسلامی را در هر منطقه برای آنان قرار ده، که برای دورترین آنها همان سهمی است که برای نزدیکترین آنان است، در هر صورت رعایت حق هر یک از آنان از تو



خواسته شده، پس نشاط و فرورفتن در نعمت تو را از توجه به آنان باز ندارد، چه اینکه از بی توجهی به امور کوچک آنان به بهانه پرداختن به کارهای زیاد و مهم معذور نیستی، از اندیشه ات در امور ایشان دریغ مکن، و رخ از آنان برمتاب، نسبت به امور نیازمندان و محتاجانی که به تودسترسی ندارند، از آنان که دیده ها خوارشان می شمارد، و مردم تحقیرشان می کنند کنجاوی کن، برای به عهده گرفتن امور اینان انسانی مورد اعتماد خود را که خداترس و فروتن است مهیا کن، تا وضع آنان را به تو خبر دهد. سپس با آنان به صورتی عمل کن که به وقت لقاء حق عذرت پذیرفته شود، زیرا اینان در میان رعیت از همه به دادگری و انصاف نیازمندترند، و در ادای حق همگان باید چنان باشی که عذرت نزد خداوند قبول شود. به اوضاع یتیمان و سالخوردهگان که راه چاره ای ندارند، و خود را در معرض سؤال از مردم قرار نداده اند رسیدگی کن. آنچه سفارش کردم بر حاکمان سنگین است، البته همه حق سنگین است، و گاهی خداوند آن را بر اقوامی سبک می کند که خواهان عاقبت به خیری هستند، و خود را به صبر و استقامت واداشته، و به صدق آنچه خداوند به آن وعده داده اعتماد کرده اند.

### ملاقات با نیازمندان

وَ اجْعَلْ لِذَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تَفَرِّغَ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ، وَ تَجْلِسْ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا، فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ، وَ تَقْعُدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَ اَعْوَانِكَ مِنْ اَحْرَاسِكَ وَ شَرَطِكَ، حَتَّى يَكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَنَتِّعٍ، فَانِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: «لَنْ تُقَدِّسَ أُمَّةٌ لايُؤَخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِي غَيْرَ مُتَنَتِّعٍ». ثُمَّ اِحْتَمَلَ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَ الْعِي، وَ نَحَّ عَنْهُمْ الضِّيْقَ وَ الْأَنْفَ يَبْسُطُ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ اَكْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَ يُوْجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ. وَ اَعْطِ مَا اَعْطَيْتَ هَنِيئًا، وَ اَمْنَعُ فِي اَجْمَالِ وَ اَعْدَارِ. ثُمَّ اُمُورٌ مِنْ اُمُورِكَ لِابْدَلِكَ مِنْ مَبَاشَرَتِهَا. مِنْهَا اِجَابَةُ عُمَّالِكَ بِمَا يَعْنِي عَنْهُ كِتَابُكَ. وَ مِنْهَا

اَصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ يَوْمَ وُرُودِهَا عَلَيْكَ بِمَا تَخْرَجُ بِهِ صُدُورُ اَعْوَانِكَ. وَ اَمَضَ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَانَ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ. وَ اَجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللّٰهِ اَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيْتِ وَ اَجْزَلَ تِلْكَ الْاَقْسَامِ، وَ اِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلّٰهِ اِذَا صَلَحَتْ فِيهَا النَّيَّةُ، وَ سَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ.

از جانب خود وقتی را برای آنان که به شخص تو نیازمندند قرار ده و در آن وقت وجود خود را برای آنان از هر کاری فارغ کن، و جلوست برای آنان در مجلس عمومی باشد، و برای خداوندی که تو را آفریده تواضع کن، و لشگریان و یاران از پاسبانان و محافظان خود را از این مجلس برکنار دار، تاسخنگوی نیازمندان بدون ترس و نگرانی ولکنت و تردید با توسخن بگوید، که من بارها از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: «امتی به پاکی و قداست نرسد مگر اینکه حق ناتوان را از قدرتمند با صراحت و روانی کلام بگیرد». آن گاه خشونت و درست حرف نزدن آنان را تحمل کن، تنگ خویی و غرور و خودپسندی نسبت به آنان را از خود دور کن تا خداوند جوانب رحمتش را بر تو بگشاید، و ثواب طاعتش را بر تو واجب کند. آنچه عطا می کنی به خوشرویی عطا کن، و خودداری از عطا را با مهربانی و عذر همراه نما. قسمتی از امور است که باید خودت به انجام آنها برخیزی، از جمله پاسخ دادن به کارگزاران دولت آنجا که منشیانت از پاسخ گویی ناتوانند. و نیز جواب دادن به حاجات و مطالب مردم در همان روزی که حاجاتشان به تو می رسد و پاسخش همکارانت را تنگدلوناراحت می کند. برنامه هر روز را در همان روز انجام ده، زیرا هر روز را کاری مخصوص به همان روز است. بهترین اوقات و باعظمت ترین ساعات را برای خود در آنچه بین تو و خداوند است اختصاص ده، هرچند همه کارها در تمام اوقات برای خداست اگر نیت صحیح باشد، و رعیت از آن کارها روی آسایش ببیند.

### توجه به واجبات الهی

وَلْيَكُنْ فِي خَاصَّةٍ مَا تُخْلِصُ لِلَّهِ بِهِ دِينَكَ اِقَامَةً فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةٌ، فَاعْطِ اللَّهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ، وَوَفِّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلًا غَيْرَ مَثْلُومٍ وَلَا مَنْقُوصٍ، بِالْغَا مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ. وَإِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ فَلَا تَكُونَنَّ مُنْفَرًّا وَلَا مُضَيِّعًا، فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَلَهُ الْحَاجَةُ. وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ وَجَّهْتَنِي إِلَى الْيَمَنِ: كَيْفَ أَصَلِّي بِهِمْ؟ فَقَالَ: «صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَضْعَفِهِمْ، وَكُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا».

و باید در خصوص آنچه به آن دینت را برای خدا خالص می کنی اقامه واجبات باشد واجباتی که مخصوص به خداوند است، روی این ملاک از بدنت در شب و روز در اختیار خداوند قرار بده، و از آنچه موجب قرب تو به خداوند می شود به نحو کامل و بدون کم و کاست انجام ده، گرچه هرگونه صدمه و فرسایشی به بدنت وارد آید. چون با مردم به نماز جماعت بایستی نه چنان نماز بگزار که مردم را رمیده کنی نه به آن صورت که نماز را ضایع نمایی، که در میان مردم هم بیمار وجود دارد و هم کسی که حاجتی دارد و باید به دنبال آن برود. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام سفری که مرا به یمن فرستاد پرسیدم: با مردم چگونه نماز بگزارم؟ فرمود: «با آنان نمازی بخوان مانند نماز ناتوان ترین آنان، و به مردم مؤمن مهربان باش».

### در میان مردم

وَأَمَّا بَعْدَ هَذَا، فَلَا تُطَوِّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاءِ عَنِ الرَّعِيَةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضَّيْقِ، وَقَلَّةٌ عِلْمٌ بِالْأُمُورِ. وَالْاِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ، فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ، وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيَقْبَحُ الْحَسَنُ، وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ، وَيَشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ. وَإِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَيَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ، وَلَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكُذِبِ، وَإِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ: أَمَّا أَمْرٌ سَخَتْ نَفْسُكَ بِالْبَدْلِ فِي الْحَقِّ فَفِيمَ احْتِجَابِكَ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ تَعْطِيهِ، أَوْ فِعْلِ كَرِيمِ تُسُدِّيهِ؟ أَوْ مَبْتَلَى بِالْمَنْعِ، فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسِ عَنِ مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَيْسُوا مِنْ بَدْلِكَ؛ مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَا مَوْؤَنَةَ فِيهِ عَلَيْكَ، مِنْ شِكَاةٍ مَظْلَمَةٍ، أَوْ طَلَبِ انْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ.

اما بعد از این، پنهان ماندنت را از رعیت طولانی مکن، که در پرده ماندن حاکم شعبه ای است از تنگ خویی و کم اطلاعی به امور. و پنهان ماندن حاکم از رعیت حاکمان را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است بازمی دارد، بر این اساس کار بزرگ پیش آنان کوچک و کار کوچک بزرگ جلوه می کند، زیبا زشت گردد و زشت زیبا شود، و حق به باطل آمیخته می گردد. زمامدار انسانی است که آنچه را مردم از او پوشیده دارند نخواهد دانست، و حق را هم نشانه ای نیست که به وسیله آن انواع راستی از دروغ شناخته شود، و تو یکی از دو مردی: یا انسانی هستی که وجودت به بخشیدن در راه خدا سخاوتمند است، پس نسبت به حق مردم واجبی که باید عطا کنی یا کار نیکی که باید ادا نمایی علت روی نشان ندادنت به رعیت چیست؟ یا انسانی هستی مبتلا به بخل، که در این صورت زود باشد که مردم دست درخواستشان را از تو بازدارند آن گاه که از عطا و بخششست ناامید گردند. با اینکه بیشترین حاجات

مردم از تو چیزی است که برایت زحمت و رنجی ندارد، از قبیل شکایت از ستمی، یا درخواست انصاف در خرید و فروشی.

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ وَقِلَّةٌ أَنْصَافٍ فِي مُعَامَلَتِهِ، فَاحْسِمُ مَادَّةَ  
أَوْلِيكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ. وَلا تَقْطَعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَتِكَ قَطِيعَةً. وَلا يَطْمَعَنَّ  
مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرِبٍ، أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَوْوَنَتَهُ  
عَلَى غَيْرِهِمْ، فَيَكُونُ مَهْنَأُ ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

سپس والیان را نزدیکانی است که آنان را خوی خودخواهی و دست درازی به مال مردم، و کمی انصاف در داد و ستد است، به جدا کردن اسباب و وسایل این حالات ماده و ریشه آنان را قطع کن. به هیچ یک از اطرافیان و اقوام خود زمینی از اقطاع مسلمین واگذار مکن. نباید در تو طمع ورزد کسی به گرفتن مزرعه ای که در آبشخور آن به همسایه زیان رساند، یا کاری که باید با شرکت به سامان رسد مشقت کار مشترک را به همسایگان تحمیل کند، در آن صورت سودش برای آن طمعکاران و عیب و زشتی آن در دنیا و آخرت برعهده تو خواهد بود.

وَأَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَكَنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، وَاقِعًا ذَلِكَ مِنْ  
قَرَابَتِكَ وَخَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ، وَابْتِغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَنْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَغَبَةَ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ. وَ  
إِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا فَاصْحِرْ لَهُمْ بِعُدْرِكَ، وَاعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِاصْحَارِكَ، فَإِنَّ فِي  
ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ، وَرِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ، وَاعْذَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ.

حق را نسبت به هر که لازم است از نزدیک و دور رعایت کن، و در این زمینه شکبیا و مزدخواه از خدا باش، گرچه این برنامه به زیان نزدیکان و خاصانت باشد، و در این مورد نسبت آنچه بر تو گران است جویای عاقبتش باش، که سرانجام رعایت حق پسندیده و نیکوست. هرگاه رعیت گمان ستمی بر تو ببرد آشکارا عذرت را به آنان ارائه کن، و به اظهار عذر گمانهای آنان را از خود بگردان، چرا که اظهار عذر موجب عادت دادن نفس به اخلاق حسنه، و مهربانی و نرمی نسبت به رعیت است، و این عذرخواهی تو را به خواسته ات در واداشتن رعیت به حق می رساند.

و لَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضَى، فَإِنَّ فِي الصَّلْحِ دَعَاً لِيَجْتُودِكَ، وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ، وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ. وَلَكِنْ الْحَذَرُ كُلُّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَبِّمَا قَارِبَ لِيَتَغَفَّلَ. فَخُذْ بِالْحَزْمِ، وَ اتِّهَمُ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ. وَ إِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً، أَوْ الْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً، فَحُطَّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ، وَ أَرَعْتَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ، وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ جِنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا، مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتَّتِ آرَائِهِمْ، مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ. وَ قَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ، لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعَدْرِ. فَلَا تَعْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ، وَ لَا تَخِيسَنَّ بِعَهْدِكَ، وَ لَا تَخْتَلِنَنَّ عَدُوَّكَ، فَإِنَّهُ لَيَجْتَرِي عَلَى اللَّهِ الْإِجَاهِلُ شَقِي، وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ، وَ حَرِيمًا يَسْكُنُونَ إِلَيْهِ مَنَعَتِهِ، وَ يَسْتَفِيضُونَ إِلَيْهِ جِوَارِهِ.

از صلحی که دشمنت به آن دعوت می کند و خشنودی خدا در آن است روی مگردان، زیرا صلح موجب آسایش لشگریان، و آسودگی خاطر آنها، و امنیت شهرهای توست. ولی پس از صلح به کلی از دشمن حذر کن، چه بسا که دشمن برای غافلگیر کردن تن به صلح دهد. در این زمینه طریق احتیاط گیر، و به راه خوش گمانی قدم مگذار. اگر بین خود و دشمنت قراردادی هستی، یا از جانب خود به او لباس امان

پوشاندی، به قراردادت وفا کن، و امان دادنت را به امانت رعایت نما، و خود را سپر تعهدات خود قرار ده، زیرا مردم بر چیزی از واجبات الهی چون بزرگ شمردن وفای به پیمان با همه هواهای گوناگون و اختلاف آرای که دارند اتفاق ندارند. مشرکین هم علاوه بر مسلمین وفای بر عهد را بر خود لازم می دانستند، چرا که عواقب زشت پیمان شکنی را آزموده بودند. پس در آنچه به عهده گرفته ای خیانت نوز، و پیمان خود را مشکن، و دشمنت را گول مزین، که بر خداوند جز نادان بدبخت گستاخی نکند، خداوند عهد و پیمانش را امان قراردادده و رعایت آن را از باب رحمتش برعهده همه بندگان گذاشته، عهد و پیمان حریم امنی است تا در استواری آن بیاسایند، و همگان به پناه آن روند.

فَلَا ادْغَالَ وَلَا مَدَاسَةَ وَلَا خِدَاعَ فِيهِ. وَلَا تَعْقِدْ عَقْدًا تَجُوزُ فِيهِ الْعِلَلُ، وَلَا تَعُولَنَّ عَلَيَّ لِحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّكْيِيدِ وَالتَّوَثُّقِ، وَلَا يَدْعُوَنَّكَ ضَيْقُ أَمْرٍ لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى طَلَبِ انْفِسَاخِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَى ضَيْقِ أَمْرٍ تَرَجُّوْا انْفِرَاجَهُ وَفَضْلَ عَاقِبَتِهِ خَيْرٌ مِنْ غَدْرٍ تَخَافُ تَبِعْتَهُ، وَ أَنْ تُحِيطُ بِكَ مِنَ اللَّهِ فِيهِ طَلِبَةٌ، لَا تَسْتَقِيلُ فِيهَا دُنْيَاكَ وَلَا آخِرَتَكَ.

بنابراین در عهد و پیمان خیانت و فریب و مکر روا نیست. عهد و پیمانی برقرار مکن که در آن راه تأویل و بهانه و توریه و فریب باز باشد، و پس از تأکید و استوار نمودن عهد و پیمان گفتار توریه مانند و دوپهلوی به کار مبر، و نباید در تنگنا افتادنت به خاطر اینکه عهد و پیمان خدا برای تو الزام آور شده تو را به فسخ آن به طور نامشروع بکشاند، چرا که صبر تو در تنگنای عهد و پیمان که امید گشایش و برتری عاقبتش را داری بهتر است از خیانتی که از مجازاتش ترسانی، و نیکوتر است از اینکه از جانب حق مورد بازخواست واقع گردی، به صورتی که نتوانی در دنیا و آخرت از خداوند درخواست بخشش کنی.

### پرهیز از خونریزی

إِيَّاكَ وَالْدِمَاءَ وَسَفْكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنِعْمَةٍ، وَلَا أَعْظَمَ لِتَبِعَةٍ، وَلَا آخَرَ بِزَوَالِ نِعْمَةٍ وَانْقِطَاعِ مُدَّةٍ مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا. وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. فَلَاتَقْوِينَ سُلْطَانَكُمْ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يَضْعِفُهُ وَيُوهِنُهُ، بَلْ يَزِيلُهُ وَيَنْقُلُهُ. وَلَا عِذْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ، لِأَنَّ فِيهِ قَوْدَ الْبَدَنِ. وَإِنْ ابْتَلَيْتَ بِخَطَا، وَأَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدُكَ بِالْعُقُوبَةِ فَإِنَّ فِي الْوَكْزَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةً فَلَاتَطْمَحَنَّ بِكَ نَحْوَهُ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ.

از ریختن خون به ناحق برحذر باش، زیرا چیزی در نزدیک ساختن انتقام حق، و عظمت مجازات، و از بین رفتن نعمت و پایان گرفتن زمان حکومت به مانند خون به ناحق ریختن نیست. خداوند در قیامت اول چیزی که بین مردم حکم می کند در رابطه با خونهایی است که به ناحق ریخته اند. پس حکومت را به ریختن خون حرام تقویت مکن، که ریختن خون حرام قدرت را به سستی کشاند، بلکه حکومت را ساقط نموده و به دیگری انتقال دهد. برای تو در قتل عمد نزد خدا و نزد من عذری نیست، چرا که کیفر قتل عمد کشتن قاتل است. و اگر دچار اشتباه شدی، و تازیانه یا شمشیر یا دستت در کیفر دادن از حد بیرون رفت چه اینکه در مشیت زدن و بالاتر از آن بیم قتل است مبادا نخوت حکومت تو را از پرداخت خون بها به خاندان مقتول مانع گردد.



### سفارشات گوناگون

وَإِيَّاكَ وَالْأَعْجَابَ بِنَفْسِكَ، وَالثِّقَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا، وَحُبَّ الْأَطْرَاءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ قُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ.

از خودپسندی و تکیه بر آنچه تو را آلوده به خودپسندی کند، و از علاقه به ستایش و تعریف مردم برحذر باش، زیرا این حالات از مطمئن ترین فرصت های شیطان در نظر اوست تا نیکینیکوکاران را نابود کند.

وَإِيَّاكَ وَالْأَمْنَ عَلَى رِعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ، أَوْ التَّزْيِيدِ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ أَوْ أَنْ تَعِدَهُمْ فَتَتَّبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ، فَإِنَّ الْأَمْنَ يَبْطِلُ بِالْإِحْسَانِ، وَالتَّزْيِيدُ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ، وَالْخُلْفَ يُوْجِبُ الْمَقْتَةَ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ.»

پرهیز از اینکه احسانت را بر رعیت منت گذاری، یا کرده خود را بیش از آنچه هست بزرگ شماری، یا به رعیت وعده ای دهی و خلاف آن را به جا آوری، چرا که منت موجب بطلان احسان، و کار را بیش از آنچه هست پنداشتن باعث از بین بردن نور حق در قلب، و خلف وعده سبب خشم خدا و مردم است، خداوند بزرگ فرموده: «این باعث خشم بزرگ خداست که بگویند و انجام ندهند.»

وَإِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوْ التَّسَقُّطَ فِيهَا عِنْدَ امْكَانِهَا، أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرْتَ، أَوْ  
الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحْتَ. فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ، وَأَوْقِعْ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ.

از عجله در کارهایی که وقتش نرسیده، یا سهل انگاری در اموری که انجامش ممکن شده، یا لجبازی در چیزی که نامعلوم است، یا سستی در آنچه که روشن است برحذر باش. هر چیزی را در جای خودش بگذار، و هر کاری را به موقع خودش انجام ده.

وَإِيَّاكَ وَالْأَسْتِثْنَاءَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَةٌ، وَالتَّعَابِي عَمَّا تُعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُيُونِ، فَإِنَّهُ  
مَأْخُودٌ مِنْكَ لِغَيْرِكَ، وَعَمَّا قَلِيلٍ تَنْكَشِفُ عَنْكَ أَعْطِيَةُ الْأُمُورِ، وَيَنْتَصِفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُومِ. اِمْلِكْ  
حَمِيَةَ أَنْفِكَ، وَسَوْرَةَ حَدِّكَ، وَسَطْوَةَ يَدِكَ، وَغَرْبَ لِسَانِكَ، وَأَحْتَرِسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ  
الْبَادِرَةِ، وَتَأْخِيرِ السَّطْوَةِ، حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَتَمْلِكَ الْأَخْتِيَارَ، وَلَنْ تَحْكَمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ  
حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ.

از اینکه چیزی را به خود اختصاص دهی در حالی که همه مردم در آن مساوی هستند بپرهیز، و از غفلت در آنچه که توجه تو به آن ضروری است و برای همگان معلوم است برحذر باش، زیرا آنچه را به خود اختصاص داده ای از تو به نفع دیگران می گیرند، و در اندک زمانی پرده از روی کارهایت برداشته می شود، و داد مظلوم را از تو بستانند. خشم و شدت و غضب و سرکشی و قدرت و تیزی زبانت را در اختیار گیر، و از تمام این امور به بازداشتن خود از شتاب درانتقام، و تأخیر انداختن حمله و سطوت خود را حفظ کن، تا خشمت آرام گردد و عنان اختیارت را مالک شوی، و هرگز حاکم و مسلط بر خود نخواهی شد تا اینکه بسیار به یاد بازگشت به خداوند افتی.

وَأَوْجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ مِنْ حُكْمَةٍ عَادِلَةٍ، أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ، أَوْ آثَرِ عَنِ نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَوْ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَتَقْتَدِيَ بِمَا شَاهَدْتَ مِمَّا عَمَلْنَا بِهِ فِيهَا، وَتَجْتَهِدَ لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ مَا عَاهَدْتَ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا، وَاسْتَوْثَقْتُ بِهِ مِنَ الْحُجَّةِ لِنَفْسِي عَلَيْكَ، لِكَيْلَا تَكُونَ لَكَ عِلَّةٌ عِنْدَ تَسْرَعِ نَفْسِكَ إِلَيَّ هَوَاهَا .

بر تو واجب است که به یاد حکومت‌های عدل پیش از خود باشی، و نیز لازم است که به روش‌های خوب، یا اثری که از پیامبرمان صلی الله علیه و آله رسیده یا فریضه‌ای که در کتاب خداوند است توجه نمایی، پس به آنچه که دیدی ما بر اساس آن عمل کردیم اقتدا نمایی، و در دنبال کردن آنچه که در این عهدنامه برایت مقرر کردم و به وسیله آن حجت را بر تو تمام نمودم کوشش کنی، تا برای تو به هنگام شتاب نفس به سوی هوا و هوس بهانه و عذری نباشد.

فَلَنْ يَعْصِمَ مِنَ السُّوءِ، وَلَا يَوْقُقَ لِلْخَيْرِ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى، وَ قَدْ كَانَ فِي مَا عَاهَدَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَصَايَاهُ تَحْضِيضٌ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَ مَا مَلَكَتْهُ أَيْمَانُكُمْ، فَبِذَلِكَ أَخْتِمُ لَكَ بِمَا عَاهَدْتُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

جز خدای بزرگ هرگز احدی نگاهدارنده از بدی، و توفیق دهنده به خیر و خوبی نیست، و از جمله چیزهایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصایایش به من سفارش نمود ترغیب بر نماز و زکات و مهربانی بر غلامانتان بود، و من سفارش حضرت را پایان عهده‌ای که برای تو نوشتم قرار می‌دهم، و کسی را حول و قوتی جز به خدای بزرگ نیست.

## وَمِنْ هَذَا الْعَهْدِ وَهُوَ آخِرُهُ

قسمتی از این پیمان که پایان آن می باشد:

وَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَىٰ اعْتِطَائِ كُلِّ رَغْبَةٍ، أَنْ يُوفِّقَنِي وَإِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاؤُهُ، مِنْ الْأَقَامَةِ عَلَى الْعُذْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَإِلَى خَلْقِهِ، مَعَ حُسْنِ الثَّنَاءِ فِي الْعِبَادِ، وَجَمِيلِ الْأَثَرِ فِي الْبِلَادِ، وَتَمَامِ النِّعْمَةِ وَتَضْعِيفِ الْكِرَامَةِ، وَأَنْ يُخْتَمَ لِي وَلَكَ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ، إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

وَالسَّلَامُ.

من از خداوند با رحمت فراگیرش، و بزرگی قدرتش بر انجام هرگونه درخواست مسئلت می نمایم من و تو را به آنچه رضای او در آن است، از معذور بودن نزد خودش و مخلوقش، به همراه ثنای نیک در بین بندگان، و آثار زیبا در شهرهایش، و تمام نعمت و فزونی کرامت توفیق دهد، و پایان زندگی من و تو را سعادت و شهادت قرا دهد، همه ما به سوی او بازمی گردیم. و سلام و درود بر رسول خدا(صلی الله علیه) و بر اهل پاکیزه و پاکش باد.

والسلام.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کانون قرآن پژوهی  
موسسه تخصصی پژوهش و ترجمه قرآن